



جامعه‌شناسی سیاسی



زندruzhi:

ما تاکنون در کلخانه دانشگاه‌دلغوش بوده‌ایم و جامعه‌شناسان و روانشناسان را جدی نمی‌گیرد، خشمگین بوده‌ایم، اما با گذر از دیوار موجود میان جامعه و دانشگاه می‌توان با تسهیلگری فرآیندی ایجاد کرد که در آن پژوهشگری به عنوان یک حق انسانی در اختیار همه افراد این جامعه قرار بگیرد.

تاسیس یک تشکل دانشجویی در دانشکده علوم اجتماعی بدون حاشیه نبود. این بار مساله نه موضوعی در خارج از دانشگاه که نفس تشکل‌گیری یک تشکل دانشجویی بود. عصر چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ماه، دقیقاً بعد از همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه‌ایران، تالار ابن‌خلدون دانشگاه علوم اجتماعی تهران شاهد برگزاری یک نشست بود، اما نشست متفاوت به مناسبت تشکیل اتحادیه انجمن‌های علمی دانشجویی علوم اجتماعی سراسر کشور. در ابتدا قرار بود بعد از معرفی‌های مرسوم چهار سخنران بحث خود را مطرح کنند، اما اظهار نظر‌های تند و بی‌پروای برخی از دانشجویان مخالف سبب شد که جهت بحث‌ها عوض شود. مقصود فراستخواه و سیامک زندruzhi نسبت به این انتقادها موضعی ملایم اتخاذ کردند، اما این یوسف اباذری بود که به تندی نقدهای رادیکال دانشجویان را پاسخ داد. ابراهیم توفیق البته سعی کرد مسیر بحث‌ها را انضامی‌تر کند، با بیان اینکه باید جرات‌نگر یستن در فاجعه را داشته باشیم و باید بپذیریم که در پیدایش وضعیت به وجود آمده همه دخیل هستیم.

دفاع از علوم اجتماعی مستقل و انتقادی

آرمان ذاکری دانشجوی دکتری علوم اجتماعی و از اعضای هیات‌موسس اتحادیه در ابتدا گزارشی از روند تشکیل اتحادیه که یک سال به طول انجامیده‌ا رابه کرد و دستاورد آن را گرد آمدن ۳۵ انجمن علمی از سراسر کشور خواند و گفت ۲۰۷جرا اصلی این اتحادیه اولادفاع علوم اجتماعی مستقل و انتقادی، ثانیابسط گفتارهای علوم اجتماعی و ثالثا کم کردن فاصله فرآیندهای مرکز و پیرامون است.

در برابر دو گانه جامعه و دانشگاه

در ادامه محمدامین قاضی‌رادر بیسن انجمن جامعه‌شناسی در سخنانی کوتاه ضمن تقدیر از برگزاری این اتحادیه اهداف آن را همسوس با اهداف انجمن جامعه‌شناسی خواند و بر اهمیت افزایش قدرت تبیین علمی جامعه ایران از سوی جامعه‌شناسان تاکید کرد و از انقطاع نسل‌ها در علوم اجتماعی کشور حکایت کرد و گفت: در جامعه ما استادان و دانشجویان باید یکدیگر را پیدا کنند و با هم ارتباط برقرار کنند و فکر کنند با دو موجودیت در خطر یعنی جامعه از یکسو و علوم اجتماعی از سوی دیگر چه باید کرد و چگونه می‌توان نیازهای این دورا پاسخ داد. ایندجاست که با دو گانه تغییر و تفسیر مواجه هستیم. جامعه از سویی به تفسیر و از سوی دیگر به تغییر نیاز دارد و وظیفه علوم اجتماعی اندیشیدن به این دو گانه است. تعامل میان عمل‌گرایی (activism) و تفکر (intellectualism) نیاز جامعه ما است. نسل جوان به اکتیویزم گرایش دارد، اما وقتی پای علوم اجتماعی به میان می‌آید، طبیعتاً دانشجویان فنی و علوم پایه به عمل بیشتر نیاز دارند و وظیفه دانشجویان علوم اجتماعی است که به سیاستگذاری و تصمیمگیری بپردازند. امیدوارم این اتحادیه به در میان دوگانه تغییر و تفسیر راه میانه‌ای را بیابد تا هم به نجات جامعه کمک کند و هم راه‌برونی برای علوم اعتماعی بیابد.

بازگشت به امر اجتماعی

در ادامه اعتمادی‌فر معاونت دانشجویی و فرهنگی علوم اجتماعی تهران بر ضرورت بازگشت به بازاندیشی به امر اجتماعی تأب اشاره کرد و گفت: در کشور ما موانعی وجود دارد که می‌تواند جلوی رویکردهای انتقادی به امر اجتماعی بگیرد، روشن است که ماکامان و مردم به دلیل جایگاه‌شان نمی‌توانند چنین رویکردهایی داشته باشند. این وظیفه جامعه‌شناس و عالم اجتماعی است که چنین بازاندیشی انتقادی را ممکن کند البته در محیط‌های علمی نیز فرمالیسم آموزشی از یکسو و مشکلات دانشجویان و پژوهشگران از سوی دیگر سبب شده که فرایند آموزش به قهقرا برود و بوروکراسی حاکم شود. این اتحادیه‌ها اگر به وضعیتی فرمال و صوری بدل نشود، می‌تواند از این حیث بسیار مؤثر ثمر باشد. باید در فرمالیسم آکادمیک فاصله بگیریم و تعامل شفاف و انتقادی داشته باشیم و به امر اجتماعی ناب بازگردیم. بعد از سخنرانی اعتمادی‌فر قرار شد سخنرانان نشست به ترتیب بحث خود را مطرح کنند. اما از همان آغاز برنامه در حالی شروع شد که مشخص بود تعدادی از دانشجویان با نفس این انجمن و انجمن‌های مشابه مخالف هستند. دانشجویی که در ابتدا اعتراضی را بیان کرد، خود را دانشجویی مستقل خواند. وی بر این تاکید داشت که واقعیت‌ها را این‌ک کنیم، این اتحادیه به سرتاسری از کجا آمده است؟ وی در ادامه بیان کرد دانشجویانی که در انجمن صنفی دانشجویان کار می‌کنند دو سال است که به دنبال یک انجمن سراسری هستند تا از این طریق بتوانند مسائل صنفی خود مانند مسائل آموزشی، خوابگاه غذا و... را حل کنند. این دانشجویان نیز کرد نه تنها با تشکلی این اتحادیه به سراسری موافقت نکردند بلکه انواع اتهامات را هم به این دانشجویان پیگیری وارد کردند. سوال این دانشجویان بود که اگر ما این شرایط را داریم، این اتحادیه چگونه در چهارماه چنین با گرفته است؟ این دانشجوی همچنین به سخن یکی از مسوولان دانشگاه که گفته بود دانشگاه باید مستقل شود و خرج خود را از طریق قرارداد با صنعت و تجارت بدهد، اعتراض داشت. این دانشجویان کرد سخنرانان این برنامه احتمالاً در رابطه با این صحبت خواهند کرد که می‌خواهند علوم اجتماعی را نابود کنند، تنولیرال‌ها می‌خواهند به قدرت برسند، بعد از ما از طریق این اتحادیه‌ها باید به برابر تنولیرال‌ها بایستیم. این دانشجوی معترض به ساختار این اتحادیه شعری یا شعری از برشت سخنان خود را به پایان رساند. در نیمه‌های جلسه یک دیگر از دانشجویان متنی را در نقد ساختار انجمن‌های علمی اینچنینی خواند. وی معتقد بود که بسیاری از این انجمن‌ها در خارج از دانشگاه اداره می‌شود و خطا و منی کسانی خارج از دانشگاه را پیش می‌برد. این دانشجویان انجمن علمی جامعه‌شناسی در داد و

سیاستنامه



میشل فوکو و تکنولوژی نفس

فر استخواه: اگر بتوانم در دست از فوکو وام بگیرم؛ آنچه از طریق گفتن‌ها و نهادها به جامعه وارد می‌شود اخلاق است اما آنچه به تعبیر فوکو ادراک، تجربه و حس اخلاقی است به من می‌گوید به فکر مرارت‌های انسان باشم، مسوولیت اجتماعی را بفهمم، اساسا مسوولیت فهم متاملانه و منتقدانه شرایط را بفهمم، یک کردار از آدانه و یک خودآگاهی شخصی می‌خواهد که به تعبیر فوکو «تکنولوژی نفس» است و اینجاست که اخلاقیات به جای اخلاق موضوعیت پیدا می‌کند و این از طریق مکان سوم امکان می‌یابد.

میشل فوکو و تکنولوژی نفس

فر استخواه: اگر بتوانم در دست از فوکو وام بگیرم؛ آنچه از طریق گفتن‌ها و نهادها به جامعه وارد می‌شود اخلاق است اما آنچه به تعبیر فوکو ادراک، تجربه و حس اخلاقی است به من می‌گوید به فکر مرارت‌های انسان باشم، مسوولیت اجتماعی را بفهمم، اساسا مسوولیت فهم متاملانه و منتقدانه شرایط را بفهمم، یک کردار از آدانه و یک خودآگاهی شخصی می‌خواهد که به تعبیر فوکو «تکنولوژی نفس» است و اینجاست که اخلاقیات به جای اخلاق موضوعیت پیدا می‌کند و این از طریق مکان سوم امکان می‌یابد.

ستاد با نهادها بیرون از جریان مستقل دانشجویی می‌دانستند و معتقدند نتیجه این داد و ستد، کنترل هر چه بیشتر فعالیت‌های دانشجویی است. بعد از بیان این انتقادها سخنرانان نشست به ترتیب بحث خود را مطرح کردند. در ادامه گزارشی از سخنان چهار مدعو این برنامه، مقصود فراستخواه، سیامک زندruzhi، یوسف اباذری و ابراهیم توفیق از نظر می‌گذرد.

دانشگاه با مسوولیت اجتماعی

مشروعیت می‌یابد

مقصود فر استخواه

استاد موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی

من ابتدا باید مفروضات خود را با شما در میان بگذارم، شما نیز می‌توانید با نقد خود کلیه بنیان‌های بحث مرا به چالش بکشید. تصور من از دانشگاه این است که دانشگاه یک نهاد اجتماعی و فرهنگی از نوع دانشی است. فلسفه وجودی دانشگاه، تولید خیر عمومی و رفاه اجتماعی است، این را از تاریخیت دانشگاه نیز می‌توان فهمید. اما دانشگاه به عنوان یک نهاد اجتماعی می‌خواهد این تولید خیر عمومی و رفاه اجتماعی را از طریق علم‌ورزی، علم‌آموزی و دانش‌پژوهی پیجویی کند. فرض من این است که اگر دانشگاه در منطق دولت یا در منطق اقتصاد، ثروت و منفعت ادغام شود هویت ذاتی که فرهنگی – اجتماعی است از او سلب می‌شود یعنی سرشت ساختنی – کارکردی خود را از دست می‌دهد. چهار موجودیت دولت، بازار، جامعه و دانشگاه – به تعبیر فوکو یا هر شخص دیگری – هر یک تکنیکی دارند. تکنیک دولت، قدرت است و این تکنیک وقتی مشروعیت پیدا می‌کند که قانونمند باشد، توافقی و منطقه‌ای شود و آن گردش، پرشش، فضای عمومی و... وجود داشته باشد. تکنیک بازار، منفعت است و وقتی مشروعیت دارد که در آن رقابت، رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی باشد و باز توزیع امکان پذیر شود. تکنیک جامعه نیز Self یعنی خود است، یعنی جامعه می‌خواهد کنش متقابل نمادین و خود را ابراز کند. اما تکنیک دانشگاه علم آموزی، پیجویی حقیقت علمی، پرسشگری و تأمل است. مشروعیت دانشگاه نیز با مسوولیت اجتماعی آن حاصل می‌شود. دانش دانشگاه باید تأثیری برای رفاه اجتماعی داشته باشد، باید در تحول اجتماعی، خود را به اشتراک بگذارد، سهمی در توسعه و رفاه بشر و در پایداری زیست بوم داشته باشد و سهم خود را در پاسخگویی و فهم سفارش‌های خاموش اجتماعی مشخص کند. دانشگاهی که نتواند سفارش‌های خاموش اجتماعی را در پایان نامه‌های دکتررا و در کلاس و درس خود متاملانه بفهمد و از طریق علم‌ورزی و علم‌آموزی را با پی‌جویی کند، به اعتقاد من از نظر فلسفه وجودی پایداری دانشگاه مورد خدشه قرار می‌گیرد.

وظیفه دانشگاه نقد و روشنگری است نه سرمایه‌داری دانشگاهی
دو سنت غیر قابل تفکیک در دانشگاه وجود دارد؛ یکی تفکراتی است که می‌گوید دانشگاه باید بتواند اکتشاف کند و رزفانگ باشد اما سنت دیگر اومانیزم است که می‌تواند با تعهدات فرهنگی و اجتماعی دانشگاه در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی دنبال شود. پس فرض اصلی من بر این قرار می‌گیرد که رسالت مرکزی دانشگاه اجتماعی‌سازی علم و نه تجاری‌سازی آن است و من احساس می‌کنم این توجه در جامعه ما کم است. ما خیلی درگیر مفهوم تجاری‌سازی شده‌ایم در حالی که وظیفه دانشگاه، نقد روشنگری است نه سرمایه‌داری دانشگاهی، کارآفرینی اجتماعی است نه کارآفرینی اقتصادی به معنای اخص کلمه. به نظر من بزرگ‌ترین دامی که با غلبه اقتصاد نئوکلاسیک بر سر راه دانشگاه گسترده شده تل‌های است که سایه بانه‌های تمرکز را تمام اقتصادی و مدیریت نوین دولتی را روی دانشگاه انداخته و این خیلی مضحکه است که مدیریت نوین دولتی نیز همین موضوع را به شکل دیگری دنبال می‌کند و نتیجه آن نیز مک‌دونالدی شدن دستورالعمل است که پرسشگری دانشجوی، شک و تردید و درباره جهان، انسان، مناسبات، وضعیت موجود، آینده، عالم و آدم و هر تعبیر به عنوان امر امکانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مسوولیت دانشگاه آزادسازی دانش و عمومی‌سازی آن است، اثر بخشی اجتماعی دانش و دموکراتیزه کردن علم به عنوان یک ادعای مهم انسانی و عمومی است. اینکه دانش این کارها را گروه‌های خاص خارج شود، اینکه دموکراتیزم دانش به عنوان مرکز زدایی از دانش اتفاق بیفتد، اینکه همه ذی‌نفعان اجتماعی به دانش دسترسی داشته باشند و بتوانند دانش را برای تقلیل مرارت‌ها و بهبود زیست اجتماعی خود به کار بگیرند. عدالت شناختی بزرگ‌ترین رسالت دانشگاه است. ما به جای علوم اجتماعی ابزاری به علوم اجتماعی تحول خواه نیاز داریم. موجودیت منطقه و آینده کشور ما به علوم اجتماعی رهایی بخش نیاز دارد و دانشجویان از آنجا که علقه‌های کمتری دارند بهتر می‌توانند مطالبات خاموش اجتماعی و این منطق را که مشروعیت معنایی دارد، دنبال کنند.

کلایه نکند، یاد بگیرد

یوسف اباذری
استاد دانشگاه تهران
من متنی را از قبل آماده کرده و درصدم‌بدم که در رابطه با جامعه و مکاتب جامعه‌شناسی سخن بگویم. اما در اینجا وقایعی اتفاق افتاد که بهتر است به آن هم بپردازیم. در سال ۱۹۵۶ و هنگامی که حزب کمونیست آلمان شرقی کارگرا را سرکوب کرد، برشت در آن شب می‌نویسد «آرزو دارم که عضو حزب کمونیست بودم.» یعنی برشت برود و کارت حزب را بگیرد. وی در یک مرحله بسیار حساس و هنگامی که حزب مشغول سرکوب کارگرا بود، می‌گوید که دوست دارم عضوی از حزب باشم. چرا برشتی که این همه داد سخن در دفاع از پرولتاریا می‌دهد در این مقطع می‌گوید که ای کاش عضو حزب بودم و کارگرا را سرکوب می‌کردم؟ برشت معتقد بود که کارگرا خودشان را آلوس می‌کنند، باید صبر کنند تا حزب سر و سامان بگیرد و در برابر دواگرهای مارلیسم خودشان را آماده کنند. این حرف را بطی به جلسه امروز دارد؟ دانشجویی که این جا سخنرانی کرد؛ تحقیر بیان می‌کرد که استالید با این جا خواهند آمد و در رابطه با تنولیرالیسم و دانشگاه داد سخن خواهند داد. ایشان خود بعدا در رابطه با اینکه تنولیرالیسم چه بلایی به سر دانشگاه آورده است، سخنرانی کرد. ماجرا چیست؟ اگر سخنرانان می‌خواستند در رابطه با تنولیرالیسم و دانشگاه صحبت کنند خود شما هم باید بگویند که همین کار را انجام دادید. ماجرا سر حرف، منطق و اینکه عدای در اینجا سخن مستدل بگویند نیست. مساله سر این است که من باید صحبت کنم چرا که کسی که اینجا امیر غز از اینکه بگوید دانشگاه و تنولیرالیسم و دانشگاه صحبت کنند خود شما هم بعضی از مسوولان تنولیرال شده‌اند چیز بیشتری نگفت. شاید کسانی که دعوت شده‌اند می‌توانستند در صحبت‌ها و با اطلاعات بیشتر بگویند. آیا ارتباط بین تنولیرالیسم و دانشگاه را منحصر شما

می‌پردازیم اما از هر ج و مرج نیز طعمه می‌خوریم. این وضعیت پارادوکسیکال مادر دانشگاه است. اینجا بحث اصلی من شکل می‌گیرد، اینکه جریان اصلی پیچ و تاب قدرت و منفعت همچنان خود را باز تولید می‌کند با جهازات و آپاراتوس‌هایی که موضوع بحث من است. هژمون دولت و بازار و آپاراتوس‌های آن، نظام دانش انداخته است و در این میان، ظاهرا برنده، گروه‌های حاشیه‌ای جغرافیایی بودند که به دانشگاه راه یافتند، گروه‌های درآمدی و گروه‌های جنسیتی به دانشگاه آمدند اما در نهایت، دود این اقدام در چشم خود آنها رفت زیرا کیفیت پایین آمد، پدرساری نیز وجود داشت و سهمیه‌های جنسیتی را راه انداخت و... در دهه ۸۰ و دهه ششم که ما هنوز تبعات آن را داریم، پارادوکس عجیب پولی شدن آشکار و نهان دولتی دانشگاه غالب شده است. غلبه پارادیم بنگاه داری و درآمدزایی دانشگاه سبب شد مسوولیت اجتماعی دانشگاه و سرمایه اجتماعی آن مخدوش شود. گره خوردن همه‌جانبه دانشگاه به دیوانسالاری دولتی بعد از مرور تاریخی، به وضع کنونی بپردازیم. در حال حاضر ما پنج میلیون دانشجو و ۱۵۰ هزار هیات علمی در دانشگاه‌ها داریم که با احساب پرسنل و کارکنان آنها، جمعیت آموزش عالی ما به تنهایی به جمعیت کشورهایی مثل بحرین، قطر و کویت می‌رسد. جرم آموزش عالی ما به تنهایی یک کشور است اما کشوری که حدود دو هزار و هشتصد واحد آموزش عالی به نام دانشگاه و موسسه و... در یک سرزمین به شکل عجیبی پرارکنده شده و همه آنها به نهادی به اسم دولت سپرده شده‌اند، دولتی که خود نیز انسجام ندارد، متشکل از دستگاه‌ها و سازمان‌های موازی است که نه کارآمد هستند و نه همگرایی قانونمندی بین آنها وجود دارد.

کنته مهم این است که قلمروهای پرارکنده دانشگاهی –به لحاظ اطلس دانشگاهی ایران – وجود دارند که توده میهمی هستند و نمی‌توانند خود را سازماندهی کرده، پرارکنده شده‌اند و از هر جهت، قلمروهای دیوانسالاری دولتی گره خورده‌اند. دولتی که خود مکانی برای تبادل بر تنش تئوکراسی و تکنوکراسی



مقصود فر استخواه:

شما تنها از طریق این فعالیت‌های آزادانه خود آگاه در حیطه امکان‌ها و دلخواهانه‌ها و با انتخاب‌های شخصی می‌توانید خود را توسعه دهید و یک دانشمند مفید و مؤثر برای نسل‌های آینده شوید. این تجربه اخلاقی از طریق این مکان‌ها برای من اهمیت دارد زیرا من از تجربه اخلاقی در جامعه‌ای صحبت می‌کنم که ما در آن با خطر شکست اخلاقی و شکست نهاد اخلاق مواجه هستیم. نیاز است از طریق مکان‌های سوم و امید اجتماعی که در آنها وجود دارد، از طریق کردار، حس‌ها و تجربه‌های مشارکت، انسان دوستی، غمخواری و بشرو دغدغه انسان‌ها را داشته‌ن و آن را تجربه کردن اتفاق می‌افتد.

تصور من این است که در جامعه ما عمل اجتماعی شکست خورده است، نهادها شکست خورده‌اند، دولت شکست خورده است، دانشگاه نیز شکست خورده و تنها از طریق این فضاهای عمومی است که می‌توانند دوباره ترمیم شوند و امید اجتماعی در این فضاها و حوزه عمومی است و این است که باید کلاس‌های درس، به پایان‌نامه‌هایی که در آنها دغدغه وجود دارد و پژوهش‌هایی که در آنها تأثیر اجتماعی وجود دارد کمک می‌کند.

است و تمام این قلمروها نیز به این مکان‌ها چشم دوخته و از هر جهت، از نظر بوجه، بخشنامه‌ها و... به آنها وابسته هستند. اینجا متوجه می‌شویم که دانشگاه و علوم اجتماعی در اینجا چنبر گرفتار شده است که من اسم آن را «سیکل معیوب همه دولتی و بی‌دولتی» گذاشتم. یعنی ما در ایران یک وضعیت همه دولتی و یک وضعیت بی‌دولتی داریم یعنی هزینه‌های تمرکز را تمام

دولتی که بر دانشگاه حاکم است، باید این اتفاق بیفتد. از این ماشین‌های سیاسی و دولتی و مدیریت نوین دولتی که بر دانشگاه حاکم است، باید این اتفاق بیفتد.

در جامعه‌ما، عمل اجتماعی شکست خورده است

فریت‌های این مکان سوم به این شکل است، چیزی سطر و سوپا اطمینان است و فقط همه‌ی نیستی؟ همان حرفی را که شما بیان می‌کنید، عده‌ای دیگر هم بیان می‌کنند، پس شما از این نگران نیستید که در رابطه با تنولیرالیسم و دانشگاه صحبت نمی‌کنید. اما خود شما یک سری سخن در رابطه با افراد و نه یک مکانیزم با عجله بیان کردید.

یاد بگیرد

آخرین کتابی را که خوانده‌ام از ژیزک بود. در آن کتاب ژیزک جوی را به این مضمون بیان می‌کند: از مارکس، انگلس و لنین سوال می‌کنند که چرا معشوقه دوست داری یا زن؟ مارکس که خیلی محافظه‌کار بود گفت زن، انگلس گفت معشوقه و لنین گفت هر دو. مارکس و انگلس از لنین پرسیدند چرا هر دو؟ لنین گفت برای اینکه به زنم بگویم پیش معشوقه‌ام هستم و به معشوقه بگویم پیش زنم و بعد بروم هگل بخوانم.

تمام حرف ژیزک در آنجا این است که ما باید بگیرد و یسار بگیریم. وی می‌گوید بعد از انقلاب تمام توجه لنین این بوده است که ما باید این فرهنگ بورژوازی غرب را به گونه‌ای داخل روسیه بیاوریم. سوسیالیسم در یک کشور و ساختن سوسیالیسم دغدغه لنین نبود. تمام حرفی که لنین بر آن تأکید داشت، این بود که یاد بگیرد و یاد بگیرد. چی را یاد بگیرد؟ فرهنگ بورژوازی غرب را. همان می‌کرد که اگر این فرهنگ بورژوازی غرب را یاد بگیرد به‌باد فنا خواهیم رفت که به باد فنا هم رفتند. برای اینکه یاد گرفتند، ابتدای کتاب آموزش ستمدیدگان، مساله سر این است که من باید صحبت کنم چرا که کسی که اینجا امیر غز از اینکه بگوید دانشگاه و تنولیرالیسم و دانشگاه صحبت کنند خود شما هم بعضی از مسوولان تنولیرال شده‌اند چیز بیشتری نگفت. شاید کسانی که دعوت شده‌اند می‌توانستند در صحبت‌ها و با اطلاعات بیشتر بگویند. آیا ارتباط بین تنولیرالیسم و دانشگاه را منحصر شما

شنبه ۲۵ اردیبهشت ۷۰، ۱۳۹۵ شعبان ۱۴۰۳، ۱۴ مه ۲۰۱۶، سال سیزدهم، شماره ۳۵۲۶



جامعه‌شناسان ایرانی در نخستین مجمع اتحادیه اجتماعی دانشگاه‌های سراسر کشور:

جرات کنیم فاجعه را بفهمیم

یوسف اباذری: طفولیتی در ما ایرانیان است که

مؤثر برای نسل‌های آینده بشود.

این تجربه اخلاقی از طریق این مکان‌ها برای من اهمیت دارد زیرا من از تجربه اخلاقی در جامعه‌ای صحبت می‌کنم که ما در آن با خطر شکست اخلاقی و شکست نهاد اخلاق مواجه هستیم.

نیاز است از طریق مکان‌های سوم و امید اجتماعی که در آنها وجود دارد، از طریق کردار، حس‌ها و تجربه‌های مشارکت، انسان دوستی، غمخواری و بشرو دغدغه انسان‌ها را داشتن و آن را تجربه کردن اتفاق می‌افتد.

تصور من این است که در جامعه ما عمل اجتماعی شکست خورده است و تنها از طریق این فضاهای عمومی است که می‌توانند دوباره ترمیم شوند و امید اجتماعی در این فضاها و حوزه عمومی است و این است که باید کلاس‌های درس، به پایان‌نامه‌هایی که در آنها دغدغه وجود دارد و پژوهش‌هایی که در آنها تأثیر اجتماعی وجود دارد کمک می‌کند.

اتفاق یکی از چیزهایی که من می‌خواستم بگویم، بشود بود، بدیو کسی است که افلاطون گرا است. بدیو یا یاضی را بهترین شیوه استدلال و افلاطون به دنبال حقیقت است. همه نخله‌های حاضر اعم از هگوتیک، فلسفه تحلیلی، پست مدرن و... را به این دلیل که به مسقطه‌گرایی می‌انجامد، می‌گوید. چه چیزی مهم است؟ حقیقت. حقیقت در سیاست در رخداد خود را نشان می‌دهد. اینکه رخداد چگونه می‌آید مشخص نیست، رخداد خود می‌آید. ما باید چه کنیم تنها باید خود را آماده کنیم. کریستین ژامبه یک ماثیوست قدیمی است که طرفدار کربن و طرفدار صوفی‌گری شده است. مقاله‌ای نوشته است و در آن ادعا می‌کند که بدیو رخداد را از کربن گرفته است. کسانی که از ایده کمونیسم دفاع می‌کنند و از ژیزک هستند. آنها کسانی هستند که بدون خجالت خود را کمونیست می‌دانند و معتقد هستند که جهان جدید به یک معنا به هیوط مطلق رسیده است چرا که تفکر دینی در ژیزک هم وجود دارد. از نظر بدیو هم دنیای جدید ویران شده است و باید به آن انتقاد کرد، حرف شما را که در این جا هیچ چیز اِژکتیوی برای رادیکالیزم وجود ندارد.

رفیی در کار نیست!

یکی از مولفه‌های جامعه‌های توده‌ای، کین توزی توده‌ای است. از نظر نیچه، انسان کین توز کسی است که اتفاق دلتش همان قدرت و... را می‌خواهد، اما چون نمی‌تواند به دست بیاورد، آن را تئورایز می‌کند. اگر منظور شما (دانشجوی معترض) این بود که بازار آزاد و دانشگاه دو صله ناجور هستند و باید به آن انتقاد کرد، حرف شما را که در این جا بیان می‌کنند، اما می‌گویند اینهایی که در اینجا نقد می‌کنند اصلا حرفی بیان نمی‌کنند. سخن شما دو صورت بیشتر ندارد؛ یکی اینکه تنها ما باید صحبت کنیم و یکی اینکه به برگزاری این جلسات مسافه پیوند دانشگاه و بازار آزاد مالت می‌شود. یعنی باز ترس

سعی می‌کنند مانند آن شوند. با این تفاوت که این‌بار خودشان بر اس قدرت هستند و دیگران باید قدرت را ازین دست بگیرند. در سال ۱۹۱۷ که جنگ جهانی شروع شد، خود را زندانی و شروع به خواندن کرد؟ بعضی هم معتقد هستند که نظریات فوکو وام بگیرم؛ آنچه از طریق گفتن‌ها و نهادها به جامعه وارد می‌شود اخلاق است اما آنچه به تعبیر فوکو «تکنولوژی نفس» است و اینجاست که اخلاقیات به جای اخلاق موضوعیت پیدا می‌کند. موزین اتفاق بیفتد. از این طریق مکان سوم امکان می‌یابد. شما تنها از طریق این فعالیت‌های آزادانه خود آگاه در حیطه امکان‌ها و دلخواهانه و با انتخاب‌های شخصی می‌توانید خود را توسعه دهید و یک دانشمند مفید و مؤثر برای نسل‌های آینده بشود.

تصور من این است که در جامعه ما عمل اجتماعی شکست خورده است و تنها از طریق این فضاهای عمومی است که می‌توانند دوباره ترمیم شوند و امید اجتماعی در این فضاها و حوزه عمومی است و این است که باید کلاس‌های درس، به پایان‌نامه‌هایی که در آنها دغدغه وجود دارد و پژوهش‌هایی که در آنها تأثیر اجتماعی وجود دارد کمک می‌کند.

